

فرستادن حیوانات شکارگر] نام خدا را بر آن ببرید؛ و از خداوند پروا کنید که خداوند زود شمار است. امروز پاکیزه‌ها و طعام [و ذبایح] اهل کتاب بر شما و طعام [و ذبایح] شما بر آنان حلال است، و نیز ازدواج با زنان عفیف مؤمن و زنان عفیف از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب آسمانی داده شده است، به شرط آنکه مهر آنان را به آنان بپردازید و زن نگه دار و غیر پلید کار باشید و دوست گیران نهانی نباشید؛ و هر کس به [ارکان] ایمان کفر ورزد، عملش تباه است و همو در آخرت از زیانکاران است. ای مؤمنان چون برای نماز برخاستید چهره و دستهایتان را تا آرنجها بشوید و سپس سر و پاهایتان را تا قوزکها مسح کنید؛ و اگر جنب بودید غسل کنید و اگر بیمار یا مسافر بودید یا یکی از شما از موضع قضای حاجت بازگشت، یا با زنان تماس [جنسی] گرفتید، آنگاه آن نیافتید، بر خاکی پاک تیمم کنید و چهره و دستهایتان را به آن مسح کنید، که خداوند نمی‌خواهد برای شما دشواری قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس بگذارید. و نعمت الهی و پیمانی را که با شما بسته است به یاد آورید که گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و از خداوند پروا کنید که خداوند به راز دلها آگاه است. ای مؤمنان در راه [رضای] خدا به داد برخیزید و به عدل شهادت دهید و دشمنیتان با بعضی از مردم شما را بر آن ندارد که بیداد کنید؛ دادگری کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خداوند پروا کنید که خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که از آمرزش و پاداشی عظیم برخوردارند. و کسانی که کفر ورزیده‌اند و آیات ما را دروغ انگاشته‌اند، آنانند که دوزخی‌اند.

تفسیر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با ایمان عام یا خاص یا به معنی اعم از هر دو، زیرا خطاب برای عموم مردم است برای اینکه تحریص به امر ولایت شده باشد.

«أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به عهد و پیمان خود وفا کنید، بدان که این سوره و سوره ی نساء درباره ی خلافت علی علیه السلام نازل شده است و ترغیب به خلافت علی علیه السلام و تهدید به مخالفت آن است، پس هر چه که در آن دو سوره، از امر و نهی و حلال و حرام و اجر و عقاب و داستان و حکایت عموم و خصوص، مطلق و مقید ذکر شده است، مقصود از همه ی اینها اشاره به ولایت است خواه بگوییم که ذکر علی علیه السلام به صورت تصریح بوده و آنرا حذف کرده اند، یا بصورت پوشیده و پنهان بوده است که آنرا نفهمیده اند. و در اخبار ماتصریحاتی است به اینکه نام علی در بسیاری از مواضع صریحاً ذکر شده بود و آنرا حذف کرده اند.

سابقاً دانستی که ایمان چه عام باشد، چه خاص، جز به سبب بیعت به دست نبی صلی الله علیه و آله یا امام، یا جانشینان آن دو حاصل نمی شود و اینکه در آن بیعت عهد و پیمان ها و شروطی موجود است که با بیعت کننده بسته می شود، ولی کیفیت آن عهد و پیمان در هر يك از بیعت عام یا خاص فرق می کند، و در هر کدام از آنها کیفیتی است غیر از کیفیتی که در دیگری وجود دارد.

و به بعضی از شروط در آیه بیعت زنان اشاره شده است و از جمله ی شروط بیعت عام این است که مشتری مخالفت نکند و در امر و نهی اطاعت کند، و بیعت حاصل نمی شود مگر با عقد سوگند بایع بر سوگند مشتری چنانکه امروز بین مردم در معاملات متداول است. لذا مطلق بیعت کردن و سایر معاملات که در آنها ایجاب و قبول هست عقود نامیده می شود چون در آنها به عقد دست اهمیت داده می شود. وفای به عقد عبارت از آوردن مقتضای اصل عقد و تمام شرایط و معاهدات آن می باشد، پس معنی آیه چنین می شود:

ای کسانی که با محمد صلی الله علیه و آله یا با علی علیه السلام بیعت کردید به همه ی عقدها از قبیل

معاملات بین خودتان و بیعت با خدا وفا کنید و چیزی از شرایط و عهود آن را وامگذارید.

و سیاق کلام که در ضمن «آمنوا» عقد خاصی را ذکر کرده است و به دنبال آن همه‌ی عقود را به طور عموم ذکر نموده و امر به وفای به آنها کرده است، اقتضا می‌کند که مقصود وفا کردن به این عقد خاص باشد، گویا که گفته است: ای کسانی که با محمد ﷺ پیمان بستید به همه‌ی عقدها وفا کنید خصوصاً به همین عقد. یا اینکه مقصود این است که به همین عقد وفا کنید. آوردن عقود به صورت جمع به اعتبار تعدّد عقدکننده‌هاست، یا به اعتبار تعدّد وقوع این عقد در ده جا یا در سه جا می‌باشد.

پس مقصود این است که با ارتداد از اسلام یا ایمان، بیعت خودتان را از گردنتان باز نکنید و با مخالفت دل با نبی ﷺ در امر به ولایت شرایط آنرا ترک نکنید.

و از امام جواد ﷺ روایت شده است که رسول خدا با آنان برای علی ﷺ در مورد خلافت در ده جا پیمان بسته است، سپس خداوند این آیه را نازل کرده است که: ای کسانی که ایمان آوردید به عهد و پیمانهای که برای امیرالمؤمنین ﷺ با شما بسته شده است وفا کنید. بنابراین مقصود از آیه امر به وفای به پیمان‌های ولایت است بر حسب منطوق و طبق آنچه که در وجه اوّل آیه، سابقاً ذکر شد مقصود امر به وفای به پیمان ولایت است که آن از باب التزام می‌باشد.

«أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ» حیوانات علفخوار بر شما حلال شد، چون از جمله‌ی شرائط بیعت اسلامی و ایمانی ترك اذیت حیوان است جای این

سؤال پیش می آید که ذبح چهارپایان که بین آنها شایع بود، بین مسلمانان و جاهلیت چگونه است؟ مخصوصاً با ملاحظه ی حرمت ذبح حیوان و خوردن آن که در بین اتباع عجم مشهور بود، پس خدای تعالی جواب داد که ذبح چهارپایان و خوردن آنها برای شما حلال است.

در قاموس آمده است: بهیمه عبارت است از هر ذاتی که چهار پا باشد اگر چه در آب زندگی کند، یا هر زنده ای که تمیز ندهد چهار پا، است. و بهیمه اولاد گوسفند و بز و گاو است. بنابراین اضافه ی بهیمه به انعام از قبیل اضافه ی عام به خاص است. و انعام جفت های^۱ هشتگانه است.

و در اخبار «بهیمه الانعام» به چهارپایان در حالت جنین تفسیر شده است، و این تفسیر منافاتی با تعمیم ندارد، زیرا مقصود از آن تفسیر، بیان فرد خفی (ناشناخته) و مصداق آن است که اسم بهیمه بر آن اطلاق نمی شود، یا اینکه مقصود از این تفسیر این است که آن یکی از وجوه آیه است با این تصور که بهیمه حیوان، آن است که دارای نطق و تمیز نباشد، و بهیمه ی چهار پایان، آن است که نسبت به چهارپایان نطق و تمیز نداشته باشد، و آن عبارت از جنین چهار پایان است.

بدان که آنچه که ذکر شد که قول خدا «احلّت لکم بهیمه الانعام» را مستأنف و جواب سؤال مقدر قرار دادیم بر حسب احتمال ظاهر لفظ و ظاهر شریعت مطهر بود، و گر نه مقصود تعلیق حلیت بهیمه بر وفای به عقد ولایت است، به این تعلیق در قول خدا «الیوم احلّ لکم الطّیّبات» تصریح شده است، چنانکه خواهد آمد. از اشارات و تصریحات اخبار استفاده می شود که حلیت هر

۱- بز، میش، گاو، شتر که نر و ماده آنها ۸ تا می شود.

حلالی معلق بر قبول ولایت است و اینکه هر کس ولایت را قبول نکند و از آن اعراض هم نکند نه حکم به حلال بودن چیزی بر او می‌شود و نه حکم حرام بودن آن، ولی اگر از ولایت اعراض کند هر چیزی برای او حرام می‌شود، و هر کس که ولایت را قبول کند و به عقد آن وفانماید همه‌ی چیزهای حلال بر او حلال می‌شود، دوست علی علیه السلام جز حلال نمی‌خورد و دشمن علی علیه السلام جز حرام نمی‌خورد.

گربگیرد خون جهان را مال مال کی خورد مرد خدا الا حلال
بنابراین «احلّت» در این آیه جواب امر است، در محلّ جزم و آن را به ماضی ادا کرد تا تصریح به تعلیق حلال کردن بهائم بر وفای به عقد نباشد تا اینکه آن را اسقاط نکنند مثل سایر جاهائی که از مناقب علی علیه السلام تصریح شده است.

«إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ» جز آنچه که بر شما در آیه‌ی آینده تلاوت می‌شود.

«غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ» حال از مجرور در «لکم» است و معنی آن این است که بر شما حلال شده است بهیمه‌ی انعام در حالی که معتقد به حلال بودن صید نیستند.

«وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» حال از ضمیر مستتر در «محلی الصّید» است یعنی اگر معتقد به حلال بودن صید در وقت احرام شدید، حلال‌ها بر شما حرام می‌شود، چون شما وفا به شروط عقد و پیمانتان نکردید. «حُرْمٌ» جمع حرام به معنی محرم حجّ یا عمره است خواه در اصل وصف باشد یا مصدر مانند حلال به معنی کسی که از احرام خارج شده است.

«إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» پس از اینکه حلال نمودن غذاهای حلال موکول بر وفای به عقد ولایت گردیده است، شگفت زده نشوید، و به سبب شبهه‌ای از عجم‌ها که به ذهن شما راه یافته است، از ذبح چهار پایان و خوردن آنها به دشواری نیفتید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» ندا را تکرار کرد از جهت لطف به آنها و یادآوری علت نهی، تا تهییج بر امتثال بکند. و مقصود ایمان مانند سابق یا عام یا خاص یا اعم از هر دو است.

«لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ» حرمت نهادن (احترام گذاشتن) که به امور بزرگ متعلق گردد و در جهت ترک حرمت (ترک حرام) استعمال میشود، و نیز در مورد اعتماد به حلیت و ترک حرمت و معامله کردن با آنها به کار می‌رود در حالی که بر خلاف شأنشان باشد. پس معنی آیه این است که احترام نهادن به شعائر خدا را ترک نکنید و معتقد به حلیت و حرام نبودن آنها نشوید تا اینکه نسبت به آنها سستی به خرج دهید. اما شعائر جمع شعیره یا شعاره یا شعار، به معنی علامت است، و چون هر یک از عبادت‌ها علامت دین اسلام و عبودیت قبول الوهیت خداست شعائر دین، و شعائر اسلام و شعائر خدا نامیده می‌شود، و چون بزرگترین شعائر اسلام عبارت از ولایت است زیرا بزرگترین ارکان پنجگانه و بلندترین آنهاست و مقصود از وفای به عقود نیز وفای به عقد و ولایت بود چنانکه دانستی مقصود در اینجا نیز نهی از حلال کردن حرمت ولایت است (یعنی احترام امر ولایت لازم است) و چون ولایت از شؤون ولی است و - اصل در ولایت - علی علیه السلام است مقصود این می‌شود که درباره‌ی علی علیه السلام سستی بخرج ندهید.

«وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ» از قبیل ذکر خاص بعد از عام است، زیرا شهر حرام از جهت حرمتش از شعائر خداست و از علیّ عليه السلام است که من سالها و روزگارها و روزها و ماهها هستم.

نزول آیه چنانکه در خبر است درباره‌ی مردی از بنی ربیعہ است که برای حجّ به مکه آمد، مسلمانان خواستند به جهت کفر او در ماههای حرام او را بکشند، از طرفی او شرهای مدینه را نیز به غارت برده بود.

«وَلَا الْهَدْيَ» حرمت آنچه که به بیت هدیه شده است، نشکنید.

«وَلَا الْقَلَادَ» و حرمت صاحبان قلاده ران شکنید. قلاد جمع قلاده و آن چیزی است که قربانی با آن علامت گذاری می شود از قبیل نعلی که در آن نماز خوانده یا پوست درخت یا غیر آن تا علامت باشد به اینکه آن قربانی بیت است تا متعرض آن نشوند. ممکن است مقصود حلال نمودن خود قلاده‌ها باشد. بنابراین معنی اوّل از قبیل عطف خاص بر عام است.

«وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» و متعرض قصدکنندگان خانه که جهت زیارت آمده اند نشوید، این معنی به قرینه‌ی قول خداست که سپس می فرماید: «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ» که به سبب زیارت وسعت زندگی در دنیا را از خدا خواستارند.

«وَرِضْوَانًا» و در آخرت رضایت خدا را طلب می کنند.

پس از آنکه فهمیدی که بیت حقیقی خدا، همان قلب در عالم صغیر و صاحب قلب در عالم کبیر است، و خانه‌ای که ابراهیم بنا کرد صورت این خانه و ظهور قلب است که خانه‌ی حقیقی خداست و از آنرو خانه‌ی خدا نامیده شده است، و نیز دریافتن که همان بیت به محاذات بیت معمور است و آن در آسمان

چهارم (صورت نمادی در عالم ماده بیت الله الحرام است و صورت مثالی آن بیت معمور است که در آسمان چهارم می باشد). و اکنون دلالت آن را به شرح زیر بیان می کنیم.

پس بدان: که جمیع چیزهایی که خداوند آنها را سنت قرار داده است، از قبیل مناسک و مواقف، صورت آن چیزی است که خداوند آن را تکویناً و تکلیفاً سنت نموده است از قبیل مناسک حج حقیقی در عالم صغیر و کبیر.

پس اولین خانه ای که برای مردم در ملک صغیر وضع شد عبارت از قلب است، زیرا آن اولین عضوی است که تکوّن پیدا می کند و از زیر آن زمین بدن گسترش پیدا می کند.

و اولین خانه ای که در ملکوت صغیر وضع شده است قلب ملکوتی است، و اولین خانه ای که در عالم کبیر وضع شده است، خلیفه ی خدا در روی زمین است، و چون خانه ی سنگها ظهور قلب آن خلیفه و جانشین است، پس هر چیزی که در قلب جریان دارد عین همان در این خانه نیز جاری می شود، و در سوره ی آل عمران در قول خدای تعالی «انّ اوّل بیت وضع للنّاس» تفصیل مطلب گذشت.

پس قلب همان خانه ی خداست و سینه ای که با نور قلب روشن شود مسجد و حرم و ماه حرام است به تفاوت اعتبارات.

و صاحب این سینه که اجازه ی تکلم، خلق و نقل اخبار و بیان احکام آنها را دارد نیز شهر حرام و حرم است، و از بیوت انبیا ﷺ و مسجد محلّه و از قریه های ظاهر که واسطه ی بین خلق و قریه های مبارکه است.

و بهیمة و هدی و صاحبان قلاده در عالم صغیر قوائی هستند ثابت که

خود را از حضور قلب باز داشته و منع کرده‌اند، یا به سوی قلب حرکت کرده‌اند به پیروی از لطیفه‌ی انسانی که به نور قلب روشن نیست، یا روشن است ولی خود را به قلاده‌ی نور قلب بسته است.

و در عالم کبیر منظور افراد انسان است که از طاعت کردن ابا ندارند و انگیزش و جنبشی هم در جهت حرکت به سوی بیت الله الحرام را ندارند، یا بدون یاد گرفتن چیزی از علامات دین که همان در حکم قلاده دین و علامت‌های آن است، به قصد خانه خدا حرکت می‌کند. یا اینکه مقداری از علامت دین را یاد گرفته و قلاده‌ی آن را به خود بسته‌اند.

صید عبارت از فرار کننده و منع کننده‌ی از قوا و از افراد انسان است و برای کسی که احرام به حضور قلب بسته مادام که طواف قلب نکرده و مناسک آن را انجام نداده است، جایز نیست به آن تعرض نماید، زیرا که تعرض خلاف قصد او مضربه احرام او است، چون او را از حرکت به سوی مقصود باز می‌دارد و مشغول می‌کند، پس آنگاه که از طواف قلب متمکن شد و پس از هجرت، اکنون که به مقام صدر برگشت و سینه‌اش به نور قلب روشن شد به نحوی که آن نور با پرداختن به کار صید خاموش نشد و یا پنهان گردید، آن وقت می‌تواند با کشتن، گرفتن و یا اسیر کردن به صید پردازد.

اما فضل عبارت از روشن شدن سینه به نور قلب است، و رضوان روشن شدن قلب به نور روح است، مادام که این دو نور شدت نیابند صاحب آن دو نور قابل و تابع و مقلد است، هنگامی که شدت پیدا کرده، و جوهره‌ی سینه و قلب شدند و صاحب آن دو محتاج به استمداد از واسطه‌ی بین او و خدا شد آن دو جانشین رسالت و ولایت می‌شود، و هرگاه از واسطه بی‌نیاز شدند و از خدا

بدون واسطه کمک کردند خود رسالت و ولایت می‌شوند، و آن دو (رسالت و ولایت) چنانکه دانستی از شؤون رسول و ولی است، و با آن دو محمد ﷺ و علی ﷺ متحدند، و اصل (رسالت و ولایت) در همه‌ی رسولان و اولیا، محمد ﷺ و علی ﷺ هستند پس تفسیر آن دو به محمد ﷺ و علی ﷺ و منحصر کردن آن دو در این دو صحیح است و چون ذکر صید در قول خدا «غیر محلی الصید» مجمل است، و متعرض آن نشده و ضمن چیزهایی که سستی در آنها نهی شده است آورده است، چون این مقام مناسب سؤال و جواب از حال آن شد، خدای تعالی در مقام جواب و بیان فرمود:

«وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» و چون از احرام بیرون شدید، صید کنند، این عبارت امر است به معنی اباحه بر حسب تکالیف قالبی، و به معنی رجحان است بر حسب تأویل. (یعنی بر حسب تکالیف قالبی صید مباح است ولی از نظر تأویل که بازگشت به مقام صدر باشد رجحان است).

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» بغض و عداوت شما با قومی، یا بغض و عداوت قومی با شما، این حالت را در شما به وجود نیاورد و یا شما را وادار نکند که از مسجد الحرام بازتان دارد. شتّان با فتحه نون به حالت مصدر، یا به سکون نون به حالت مصدر یا وصف خوانده شده است. اَنْ با فتح همزه به تقدیر لام، یا باء، یا علی خوانده شده است (لَا ن - بِأَنْ - عَلَى أَنْ)، و ممکن است که به تقدیر «فی» باشد، و اینکه بدل از «شتّان قوم» باشد به نحو بدل اشتمال یا مفعول دوم «يجر منكم» باشد، و با کسر همزه نیز خوانده شده است.

«أَنْ تَعْتَدُوا» مفعول دوّم «يجر منكم» است یا به تقدیر «لام» یا «باء»، یا

«علی» یا «فی» است، یا بدل از «شَتَّان قوم» یا از «صَدُّوکم» است به نحو بدل اشتمال. یعنی دشمنی قومی، شما را وادار به تجاوز و ظلم نکند بدین گونه که از آنچه که خداوند در شریعت برای شما روا شمرده و از آنچه که در طریقت برای شما معین کرده است بیرون روید، که ناگزیر که از مقام سینه که به سبب اسلام بازو گسترده گردیده تنزل پیدا می‌کنید، و فرمانبر نفس اماره می‌شود پس نیروهائی را که شما را از حضور در نزد قلب مانع می‌شوند، از ریشه برکنید و کسانی را که شما را از حضور در نزد صاحب قلب مانع می‌شوند بکشید، و که همه‌ی اینها امثال نفس اماره است، بلکه باید شما با نرمی و مراقت و مدارا رفتار کنید و حق هر صاحب حقی را عطا کنید. «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» اثم عبارت از بدی کردن است که به غیر تعدی نشود و عدوان بدی کردن است که به غیر تعدی شود و «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» هر دو بدی کردن با گناهکار و متجاوز متحد است، یعنی بر هر دو نوع بدی کردن، کمک نکنید.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» پرهیزید از خدا در اعتداد و کمک به هر دو نوع بدی کردن.

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» استیناف است جهت بیان مستثنی که قبلاً گذشت، گویا که شنونده و درخواست بیان آن را می‌کند و منتظر ذکر آن است، و لذا ادات وصل نیاورده است، بر شما مردار حرام شد،

«وَالدَّمُ وَالْخَنزِيرُ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ» و خون و گوشت خوک و (هر حیوان که هنگام کشتنش) صدا را برای غیر خدا بلند کنند، و مقصود از جهت تنزیل ذبیحه‌ای است که غیر اسم خدا بر آن ذکر شود، و از جهت تأویل مقصود هر فعلی است که صدای نفس به امر به آن بلند شود که به امر هوای نفس